

## رستم التواریخ

تألیف

محمد هاشم آصف

(رستم الحکماء)

(از روی نسخه موجود در کتابخانه آثار تاریخی ایران به روایت آستان قدس مزبور)

مصحح: مصطفی و کریم‌خان و شاهرخ آبروستانی مشهد

محمد مشیر علی

تألیف و تصحیح و تصویب: مصطفی و شاهرخ آبروستانی

طهران

۱۳۸۰ ه. ش

# رستم الحکماء، هدیان به جای تاریخ

درآمد:

محمد هاشم آصف، ملقب به رستم الحکماء از شگفت‌انگیزترین و بارزترین پدیده‌های هذیان‌نویسی به جای روایت رخداد‌های تاریخی است که اثرش به نام رستم التواریخ او را مورد توجه غالب علاقمندان مطالعات تاریخی ساخته است. او که تنها اثر چاپ شده‌اش را به بافته‌ها و جعلیاتی درباره تاریخ اواخر عصر صفوی و دوره زندیه و صدر دوره قاجار

آمیخته است، شاید یگانه کسی است که نتوانسته است چهره‌های بسیار واژگونه از بعضی حوادث و شخصیت‌ها و اعمال و رفتار و عمدتاً اخلاقیات آن دوره ترسیم کند و باعث گردد تا برخی از خوانندگان آثارش دروغ پردازی‌ها و وهمیات وی را واقعیات تاریخی تلقی کنند.

این نوشته با انگیزه واریسی و نقد محتوایی آثار رستم الحکماء تنظیم نشده است، بلکه هدف اصلی آن یا عنایت به بخشی از کتاب رستم التواریخ و تعدادی دیگر از آثار نویسنده، واریسی این فرضیه است که وی گرفتار هذیان بوده و چون بخشی از محتوای آن آثار، در شرایط تشدید هذیان‌های رستم الحکماء نگاشته شده و ناشی از اختلال تفکر نویسنده بوده‌اند، طبعاً ماهیت و منشاء هذیانی دارند و روایت تاریخ نیستند. بخش قابل توجهی از هرزه‌نویسی و ادعاهای عجیب و غریب نویسنده که حاوی نشانه‌های آشکاری از علانم افراط در توجه و توصیف مسائل و روابط جنسی و تمایلات بزرگ منشی و گاه ادعای آگاهی دقیق از زمان ظهور امیر مهدی عرب است، شالوده توجه به فرضیه مذکور بوده‌اند.

محمد هاشم فرزند امیر حسن خوش حکایت، که آصف تخلص می‌کرد، نویسنده‌ای است که نام و نشان وی در هیچ‌کدام از منابع تاریخی عصر حیاتش انعکاس ندارد. به همین دلیل ناگزیریم درباره نشو و نما و زندگی شخصی وی، به آنچه خود نگاشته و آنها را در خلال آثارش پراکنده است، بسنده کنیم. بر اساس نوشته خودش، زادگاه او شیراز بوده است و محل تولد نهایی وی اصفهان- جد مادری رستم الحکماء، میر محمد حسین برزانی نام داشته است. رستم الحکماء با ادعای ریشه در خاندان صفوی می‌نویسد:

«مادر رستم الحکماء دختر امیر مختار حسینی و مادر مادرش دختر امیر محمد حسین برزانی است و آن مرحوم مقدس که از ذریه طایفه نواب مهدعلیا و ستر کبری مریم بیگم خواهر خاقان علیین آشیان، شاه اسماعیل ولد شیخ حیدر سلطان ولد شیخ حمزه سلطان می‌باشد و رستم الحکماء در شهر شیراز در خانه مرحوم آقا فضل الله مستوفی تولد یافته و در سن ده سالگی از شیراز به اصفهان آمده و نشو و نما در اصفهان یافته و بی تربیت استاد و بی تعلیم معلم بشر و با عدم آلات و اسباب و ادوات و بی وجه معاش با کمال عسرت به توفیق الهی تحصیل کمالات نموده و هرگز طمع از کسی نموده و به زیر بار منت کسی نرفته»  
پرشانی احوال و زندگی رستم الحکماء تنها محدود به دوره جوانی

به ذروه عرض مقدس اولوالباب با مروت و حجاب می‌رساند که این سالک مسلک سبحانی در آخر طفولیت و بدو جوانی هر چه از نثر و نظم شیرین معانی که به خاطر این حق پرست بری از امر شیطانی و در عین تنگدستی و بی‌آلپتی و بی‌اسیابی و بی‌سامان با نبودن معلم و مربی و مشوق، لیکن به طریقه وجدانی رسیده و کم‌کم مسوده نموده و ذخیره نموده و بر روی هم چیده در سال خیریت مال سی و هفتم مرزبانی و کامرانی... فتحعلی شاه الموسوی الصفوی... در سال هزار و دوست و هشت هجری در سن شصت سالگی در غایت اختلال احوال و در نهایت تفرقه حواس و در کمال کلال و ملال با عینک تار در حالت اضطراب و دوری از صحبت اخیار و معاشرت اشرار، به خط میمون همایون خود تحریر نمود و آنها را مجتمع نموده و به مجموعه الفضایل آن را مسمی نمود و ابواب تحسین و آفرین خردمندان و دانشوران را بر روی خود گشود و این کتاب مستطاب پر آب و تاب را در دارالسلطنه اصفهان بهشت نشان با استمداد از روح پر فتوح جد ماجد خود صاحب اجازه و ارشاد محرم اسرار ربانی مرحمت و غفران پناه رضوان آرامگاه میر محمد حسین برزانی سقی الله ثراه و جعل الجنة مئواه در عهد حکمرانی و دارائی و ایالت نواب مستطاب فلک جناب قمر رکاب خورشید قیاب مالکرقاب شاهزاده اعظم سیف الدوله ادام الله اقباله العالی در سلک تحریر درآمد.»<sup>۱</sup>

به موجب آگاهی‌هایی که محمد هاشم ارائه می‌کند، گویا وی حداقل تا ۱۴ سالگی در شیراز توطن و توقف داشته و حوادثی از دوره کریم خان در شیراز را به چشم دیده است. او سروده است که:

شیراز باشد مولدم  
ماوایم ری و اصفهان<sup>۲</sup>  
اهمیت حوزه علمی اصفهان، طبعاً عامل اصلی عزیمت رستم الحکماء به این شهر و اشتغال به تحصیل در مدارس دینی اصفهان بوده است. دوران تحصیل در اصفهان ظاهراً به اقامت دائم در این شهر انجامید، چرا که گزارش‌های پراکنده رستم الحکماء، گواه بر انتخاب اصفهان به عنوان موطن دائمی خویش است. او گاه در برخی از اشعارش علاقه وافری به اصفهان نشان داده و به هنگامی که برای مدت کوتاهی به شیراز بازگشته درباره اصفهان می‌سراید:

دریغا که شیراز پر در و گوهر بود کان بی مهری و بی وفائی  
ز شیراز بیزار گردیده‌ام من صفاهان کجائی صفاهان کجائی<sup>۳</sup>  
گزارش رستم الحکماء صراحت دارد که او در دوره سلطنت کریم‌خان و سپس در اوایل دوره قاجار همچنان در اصفهان می‌زیسته است. او در قسمتی از کتاب قانون سلطنت یا شمس الانوار<sup>۴</sup> خویش به مقایسه قیمت برخی از اجناس در دوره زندیه و قاجاریه پرداخته و در توجیه افزایش مالیات به بیان افزایش قیمت‌ها مبادرت کرده است. او در قسمتی از همین کتاب می‌نویسد: «در سنه ۱۱۹۳ مرحوم والد در شیراز می‌بود و من با اهل و عیال در اصفهان و هر ماه مبلغ سه تومان از برایم

در غالب نوشته‌های رستم‌الحکماء، علاوه بر نصایح، هرزه‌نویسی و اشعار سست و اندرزهای سیاسی نویسنده، گاه اطلاعات و برخی از تحلیل‌های تاریخی نیز به چشم می‌خورد. این اطلاعات سیاسی و تاریخی، حتی در قالب برخی از اشعار او نیز که غیر از دیوان اشعار، در سایر نوشته‌هایش وجود دارند، دیده می‌شود

خرجی ماهانه می‌فرستاد».

اشاره رستم‌الحکماء به سرودن قصیده شرح‌الحوادث در نوزده سالگی ۶ به سال ۱۱۹۹ هـ. ق، حاکی است که وی در این تاریخ در اصفهان به تحصیل اشتغال داشته است. همچنین از همین نوشته می‌توان نتیجه گرفت که نویسنده مورد بحث ما، در سال ۱۱۸۰ دیده به جهان گشوده است. نوشته زیر از رستم‌الحکماء، گوشه‌هایی از زندگی و سفرهایش را به خراسان بزرگ و ترکستان مشخص می‌کند. می‌نویسد: «بر اولی‌الالیاب پوشیده میاد که در سال یکهزار و دوست و سه هجری، که از عمر این طالب بیست و سه سال گذشته بود، عزیمت آن نمودم که به قبه‌الاسلام بخارا رفته، عین‌الاعیان ماوراءالنهر، حاجی بابا خان دیوان بیگی، خالوی خود را که به اسیری او را به ترکستان برده بودند، از فضل خدا به درجه دولت و ثروت و اعتبار و حکمرانی رسیده، دیدنی و پرشش احوالی نموده باشم. چون به دارالعباد یزد وارد گردیدم، مدت یک ماه مهمان فردوس آشیانی محمد تقی خان، حاکم کامکار ذوی‌العز و الاقتدار شاهوش یزد می‌بودم. به مصاحبت مرحوم مغفور آقا محمدهاشم خوش‌نویس، بر این طالب حق، خوش گذشت و چون وارد شهر طیس گردیدم، یک ماه مهمان امیرالامراء خراسان، سالار پادشاه شاهوش نامدار خلد آشیانی امیر محمدخان حاکم و فرمانروای طیس که ملوک آفاق از سهمش در خوف و تشویش بودند، می‌بودم و چون وارد شهر تون گردیدم، یک هفته مهمان .... آخوند ملاکبر تونی بودم و چون وارد شهر تربت حیدریه گردیدم، یک هفته مهمان .... اسحاق خان می‌بودم و چون وارد ارض اقدس شهر طوس گردیدم، یک ماه مهمان مجتهد جامع‌الشرایط میرزا محمد مهدی طاب ثراه و ده روز مهمان خلد آشیانی نتیجه‌الملوک، سلاله‌السلطین، شاهرخ شاه والجاه و فرزند ارجمندش نواب مستطاب نادر میرزا غفر لهما می‌بودم. اتفاقاً در آن وقت دو درویش پادشاه سیرت، جامع کمالات و مجمع اسرار، یعنی نور علی شاه که در حسن صورت یوسف ثانی، بلکه غیرت ماه کنعانی بود، در آنجا بودند که نامه شکایت امیر مرحمت پناه، آخوند ملاعبدالله کرمانی در باب این دو درویش کامبخش به فردوس آشیانی جناب قدسی آداب میرزا محمد مهدی رسید. آن مرحوم بعد از مطالعه نامه ملاعبدالله با این طالب حق، از روی مشورت و مصلحت جویی فرمود: اگر حکم بکنم که این دو درویش را سنگسار بکنند چونت؟ عرض نمودم: این دو درویش در خفا از صد هزار مرید بیشتر دارند. اگر چنین امری اتفاق بیفتد، فسادهای بسیار و فتنه‌های بی‌شمار در هر گوشه و کناری بر پا خواهد شد و تا قیامت به جهت اولاد و احفاد و ذریه و نسل شما ضررهای مالی و جانی خواهد داشت. اصلاح بفرمائید امر ایشان را به تحذیر و انذار و وعظ و نصیحت و توبه، زلف و گیسوی ایشان را بتراشند. آن مرحوم

محمدهاشم  
فرزند امیر حسن خوش‌حکایت،  
که آصف تخلص می‌کرد،  
نویسنده‌ای است که  
نام و نشان وی  
در هیچ‌کدام از  
منابع تاریخی عصر  
حیاتش انعکاس ندارد

عرض‌هایم را پذیرفت و تحسین فرمود و معمول داشت. پس این طالب حق، این قصیده غمرا را در مدح امام هشتم .... عرض نموده و بنا به ضرورت، ترک رفتن به جانب بخارا نمودم و خرم و خوش دل و مقتضی‌المرام، باز گشت به دارالسلطنه اصفهان نمودم سالماً غانماً...»<sup>۷</sup>

مشهورترین اثر منتور رستم‌الحکماء، رستم‌التواریخ اوست که از میان آثار عدیده او به چاپ رسیده است. قانون سلطنت، نوشته مفصل دیگری از این نویسنده است. وی بخش وسیعی از شخصیت خویش را در این کتاب منعکس می‌کند. دیوان اشعار رستم‌الحکماء، اثر منظوم اوست. رستم‌الحکماء آثار عدیده‌ای را به خود نسبت داده است که تنها تعدادی از آنها در مجموعه‌های خطی به جای مانده از او به چشم می‌خورد. رستم‌الحکماء در قسمتی از مجموعه احکام و اشعار آثار، مدعی تالیف آثار زیر است:

رستم‌التواریخ، گلزار حکمت و گلشن، جلوس نامه، بشارت نامه، قصاید، غزلیات، مثنوی، ذخایر الاسرار، کنز الحکام، کنز العلاج، پادری نامه، مطایبات، عریضة الاخلاص، مجموعه قوانین صاحب زمانی، قصاید عربی و فارسی.

اگر بر این کتاب‌ها، قانون سلطنت، دیوان اشعار و نوشته‌های کوتاهی چون گزارش قتل گریبایدوف، گفتگوی خیالی با فتحعلی شاه، دستوری نامه فیروزی، پندنامه، داستان سؤال و جواب حکیمان به جهت اصلاح فیما بین دولتمندان ایران و روسیه و دولت رومیه<sup>۸</sup> و چند نوشته کوتاه دیگر را بیافزاییم می‌توانیم بر نام تمام آثاری که رستم‌الحکماء ادعای تالیف آنها را کرده است، وقوف پیدا کنیم. در غالب

محمد هاشم آصف، ملقب به رستم الحکماء که تنها اثر چاپ شده‌اش به نام رستم التواریخ را به بافته‌ها و جعلیاتی درباره تاریخ اواخر عصر صفوی و دوره زندیه و صدر دوره قاجار آمیخته است، شاید یگانه کسی است که توانسته است چهره‌های بسیار واژگونه از بعضی حوادث و شخصیت‌ها و اعمال و رفتار و عمدتاً اخلاقیات آن دوره ترسیم کند و باعث گردد تا برخی از خوانندگان آثارش دروغ پردازی‌ها و وهمیات وی را واقعیات تاریخی تلقی کنند

این نوشته‌ها، علاوه بر نصایح، هرزه نویسی و اشعار سست و اندرزه‌های سیاسی نویسنده، گاه اطلاعات و برخی از تحلیل‌های تاریخی نیز به چشم می‌خورد. این اطلاعات سیاسی و تاریخی، حتی در قالب برخی از اشعار او نیز که غیر از دیوان اشعار، در سایر نوشته‌هایش وجود دارند، دیده می‌شود.

#### نگاهی به شخصیت رستم الحکماء

با گزارشی کوتاه از زندگی و بخشی از احوالات محمد هاشم، می‌رویم به سراغ بررسی اصلی‌ترین جنبه‌های شخصیت وی، با تامل و وارسی نوشته‌های رستم الحکماء، می‌توان جنبه‌های زیر را در شخصیت او ملاحظه کرد:

۱- هذیان بزرگ منشی: رستم الحکماء چنانکه در خلال آثارش مشاهده می‌شود، از سر اعتقاد و نه مبالغه، باور داشت که وجود نازنین ناشناخته و حکیم سترگ مغفول مانده‌ای است. او در جای جای نوشته‌های خویش، خود را به بزرگی و شایستگی می‌ستاید، اوصاف حکیم و عالم را برای خود ناچیز می‌شمارد و به همین جهت نیز خود را بالاتر از همه نوابغ، برتر از همه فرزندانگان و حکیمان و فیلسوفان می‌شمارد. واضح است که چنین اعتقاداتی، آشکارا از هذیان بزرگ منشی حکایت دارند و علامتی بارزند از این اختلال.

محمد هاشم مدعی است که در ایام کودکی چون پدرش او را جامع کمالات و حکمت یافته بنابرین وی را به لقب رستم الحکماء ملقب کرده است. او همچنین ادعا دارد که در دوره سلطنت فتحعلی شاه، لقب صمصام‌الدوله را از دومین شاه قاجار دریافت کرده است.<sup>۱۱</sup> محمد هاشم علاوه بر آن القاب، خویشتن را با صفات و شایستگی‌های عیدیه‌ای وصف می‌کند که تصور اجتماع و تحقق تمام آنها در یک فرزانه هوشمند، نامیسر است، تا چه رسد به مردی عادی و به قول خودش تعلیم نیافته و معلم ندیده. القابی که رستم الحکماء آنها را بر اساس هذیان به خودش نسبت داده، به قرار زیر است:

«حکیم سترگ، فیلسوف بزرگ دوران، عالم آراء، سید الفلاسفه، شمس الوزراء، زیدة العلماء، عین الفقهاء، عقيلة العرفاء، سلسلة العدالة، قطب الاسلام، آصف العصر، ابوالمعالي، سلطان العرفاء، هر مس صفت، ارسطو کمالات، فیثاغورث سمات...»<sup>۱۲</sup>

گزارش مبالغه آمیز رستم الحکماء از آموخته‌ها و خواننده‌های خویش نیز خواندنی است و باز هم زائیده هذیان بزرگ منشی اوست. او می‌نویسد:

«در دیستان بودم که اکابر زادگان بسیار با کتابهای بی‌شمار از همه علوم و لموم و رسوم و قصص و احادیث و تواریخ و اساطیر و تورات و انجیل و زبور عبری و زند و پازند و صحف و جاماسب نامه در آن بود و این اخلاص شعار به سبب حدت ذهن و ذکاء و کمال اهلیت و قابلیت و فرط استعداد از جانب مرحوم معلم به کمالات آراسته مشفق ساعی در تعلیم و تادیب بر ایشان خلیفه یا نظم و نسق و صاحب اختیار با رفق و فتق بودم و ترک لهو و لعب نموده و از روی عشق و شوق، اوقات شبانه روزی خود را صرف مطالعه کتب می‌نمودم و همه کتب آسمانی، یعنی صحف حضرت شیث (ع) و اربعین هرمس الهرامسه که ادریس باشد و صحف حضرت ابراهیم خلیل الرحمن و زند و پازند زردشتی و تورات با برکات حضرت موسی کلیم‌الله و انجیل جلیل فرزند ارجمند منظور آفتاب عیسای ناصری، مسیح بن مریم مؤید بروج القدس روح‌الله (ع) و زبور پر نور حضرت داود (ع) و قرآن مجید یعنی فرقان پر نور و ضیای عالم آرای پر حقیقت از ظرافت و نطافت و لطافت و شرافت و فصاحت

و بلاغت و حسن اسلوب الفاظ و معانی شمس الکتب زمینی و آسمانی حضرت خاتم الانبیاء سید المرسلین، محمد مصطفی حبیب‌الله را به دقت تمام با حدت ذهن و ذکاء و قوت حافظه و لطافت طبع شریف با نزهت و حسن سلیقه با استقامت، از روی لب سلیم مطالعه و تلاوت نمودم و همچنین کتب و رسایل و نوامیس حضرت شیث و حضرت هرمس الهرامسه، حضرت ادریس (ع) و اسقلانیوس و ایرخس و بطلمیوس و بقراط و سقراط و جالینوس و بلیناس و ریموس و مراکشی و ذومقراطیس و افیاؤس و مرقیون و فیثاغورث و افلاطون و ارسطاطالیس و حضرت لقمان و ابوذرحمهر و ابوعلی و ابوریحان و جلدکی را با قوت دراکه مطالعه نمودم و جاماسب نامه نامفلوط با صحت را نیز مطالعه نمودم»<sup>۱۳</sup>

بدیهی است که بسیاری از ادعاهای فوق کذب محض است، چرا که جناب رستم الحکماء، قطعاً بسیاری از کتب و صحفی را که ادعای مطالعه آنها را نموده در دست نداشته‌است. حد حافظه رستم الحکماء را از تکرارهای موجود در متن نیز می‌توان دریافت. رستم الحکماء مدعی است که مخترع خطی جدید است. او این خط را خط مسلسل خاقان پسند می‌نامد. او نمونه‌هایی از این خط را که هیچ جذابیتهایی ندارد، در ابتدای قانون سلطنت آورده است. طفرهای متعدد آغاز کتاب مذکور، با همین خط اختراعی نوشته شده‌اند.<sup>۱۴</sup> با نیم نگاهی به آن خطها و طفرها نیز می‌توان اذعان کرد که ارزش این ادعای رستم الحکماء نیز چیزی بیش از ادعای وی در وصول به قله کمال معرفت و حصول به اوج کمال در عرصه حکمت و علوم متعدده نیست.

#### ۲- غیب گویی و پیش بینی‌های هذیانی رستم الحکماء:

رستم الحکماء که به نظر می‌رسد به شدت شیفته نزدیکی به فتحعلی شاه قاجار بوده چون هرگز نتوانسته بود به این آرزوی خود نائل شود، بنابرین در عالم خیال و اندیشه به طرح گفت و گویی با شاه پرداخته و آن گفت‌وگوها را در قالب رساله‌ای کوتاه می‌نگارد. او مدعی است که در این گفت و گوها راه چاره و طریق اصلاح میان ایران و روسیه و عثمانی را یافته است. او که خود را «دولتخواه بلا اشتباه و ارسطو جاه و بطلمیوس شان» می‌داند، این چاره اندیشی‌ها را تحت عنوان یر طمطراق داستان سؤال و جواب حکیمانه جناب حکمت ماب، ارسطو آداب، ارائه کرده است. ادعا دارد که روس‌ها در سال ۱۲۵۵ به ایران و عثمانی یورش برده و تمام سرزمین‌های این دو کشور را تصرف خواهند کرد و حتی به جانب بغداد نیز پیش رفته و تمام شهرهای عراق را اشغال خواهند کرد. به اعتقاد رستم الحکماء چاره روس‌ها نیز جنگ و نبرد با آنان نیست، چرا که هیچ نبردی با آنان به پیروزی منجر نخواهد شد. رستم الحکماء می‌افزاید که چاره روس‌ها با ظهور امیر مهدی عرب انجام خواهد شد. پس تا این سال هر گونه مقابله و مقاومت در برابر روس‌ها آهن سرد کوفتن خواهد بود. هذیان‌های رستم الحکماء در این زمینه در نوشته‌ای با عنوان داستان سؤال و جواب حکیمانه جناب حکمت ماب، ارسطو آداب، آمده است. او رساله خویش را چنین آغاز می‌کند:

بسم الله الرحمن الرحيم

داستان سؤال و جواب حکیمانه جناب حکمت ماب، ارسطو آداب، ابوالمعالي و المحاسن و الاقناب، حکیم سترگ، فیلسوف بزرگ رستم الحکماء، شمس الوزراء، صمصام الدوله العلیة العالیة التحیة الصاحب الزمانیه، به جهت اصلاح قیامین دولتین ایران و روس، بلکه دولت رومیه که آن هم تکیه گاه دولت ایرانست.<sup>۱۵</sup>

رستم الحکماء در قسمتی از همین رساله هم غیب گویی می‌کند



اصفهان - پل مارنان

**هدف اصلی این نوشته، با عنایت به بخشی از کتاب رستم التواریخ و تعدادی دیگر از آثار نویسنده، واریسی این فرضیه است که وی گرفتار هذیان بوده و چون بخشی از محتوای آن آثار، در شرایط تشدید هذیان‌های رستم‌الحکماء نگاشته شده و ناشی از اختلال تفکر نویسنده بوده‌اند، طبعاً ماهیت و منشاء هذیانی دارند و روایت تاریخ نیستند**

عاقبت، سلوک و رفتار فرمایند و عبت اموال خود را تلف و خلائق را به کشتن ندهند و مشغول شوند به تهیه لشکر و تربیت ایشان به قانون حکمت. و دفع دشمنان خانگی بفرما که اکنون در هر گوشه و کناری طفیان ورزیده‌اند و در هم افتاده‌اند و ضعفا را پامال می‌نمایند و همدگر را می‌کشند. از دشمن خانگی حذر کن ای صاحب عز و جاه و تمکین. و اگر این شانزده ساله به لطایف الحیل بر اهل ایران گذرد، غنیمت بود.»<sup>۱۷</sup>

۳- هرزه نویسی افراطی: بارزترین بخش نوشته‌های رستم‌الحکماء در رستم التواریخ و دیوان اشعار وی، هرزه نویسی‌های او و علاقه شدیدی است که نویسنده به توصیف رفتارهای جنسی، آن هم با صریح‌ترین و رکیک‌ترین کلمات و عبارات نشان داده است.

هرزه نویسی‌های او در باب مسائل جنسی تنها به دروغ‌پردازی درباره شاه سلطان حسین و مردمی که به زعم محمد هاشم، همسران و دختران خویش را با رضایت به حضور شاه می‌بردند، محدود نمی‌شود، گزارش سراسر کذب او درباره تجاوزات جنسی قزلباش‌ها در هرات، تعرض جنسی درباریان صفوی به سفیر یک کشور همسایه، همچنین تعرض به بالایوز یک کشور اروپائی، نمونه‌هایی از هرزه نویسی‌های رستم‌الحکماء به شمار می‌روند. محمد هاشم که غالب داستان‌های جنسی و گزارش‌های مربوط به این مسائل را از پدرش امیر حسن خوش حکایت نقل می‌کند، در واقع از اشتغال ذهنی خویش به مسائل جنسی پرده برمی‌دارد. به عبارت دیگر او بدون آنکه به صحت و سقم گزارش‌های خویش توجه کند، در میان گزارش جنسی، آن هم با بهره‌گیری از صراحت در کلام و استفاده از کلمات و عبارات مسجع به همراه تحسین و تمجید رفتارهای جنسی، لذت خویش را جستجو می‌کند. بعید است که خواننده‌ای با شخصیت بهنجار، جعلیات جنسی رستم‌الحکماء در رستم التواریخ را ملاحظه کند و متوجه نگردد که با نویسنده‌ای سروکار دارد غیر عادی و گرفتار معضل جنسی. متأسفانه حرمت قلم و تقید به رعایت اصول اخلاقی، مانع از این است که حتی کم رنگ‌ترین بخش از کلام نوشته‌های رستم‌الحکماء در این زمینه را نقل کنیم. بنابراین از هر گونه تطویل کلام در این زمینه درمی‌گذریم و تنها با ذکر این نکته که گزارش‌های جنسی موجود در رستم التواریخ

و هم راه حل عجیب و غریب خویش را با فتحعلی شاه در میان می‌گذارد. گفتنی است که به موجب اطلاعات موجود، محمد هاشم هرگز امکان ملاقات و گفتگو با شاه قاجار را پیدا نکرده است، بنابراین می‌توان ادعایش در گفتگو با فتحعلی شاه را نیز در شمار جعلیات و هذیان‌های او محسوب داشت. او در باره هجوم روس‌ها به ایران و عثمانی می‌نویسد:

«غرض آنکه، موافق حساب این دعاگو از این سال هزار و دویست و چهل و چهار تا سال هزار و دویست و شصت، گروه بد عاقبت روس، صاحب غلبه و استیلاء خواهند بود و ایران و روم، بلکه پنج کشور دیگر هم اگر با هم اتفاق نمایند، چاره ایشان را نخواهند کرد. و در سینه هزار و دویست و پنجاه و پنج طغیان خواهند کرد و ممالک ایران را به جنگ و جدال مسخر خواهند نمود. و چون طالب قسطنطنیه می‌باشند، مملکت ری و عراق را تصرف نموده و به جانب بغداد و کوفه روند و تا کرکوک و موصل را هم به جنگ آورند و از جانب روم جنود نامعدود بر سر ایشان خواهد آمد و چاره ایشان نتوانند نمود و مغلوب شوند. و آن گروه بد عاقبت، قصد قسطنطنیه داشته باشند و به این آرزوی خام نخواهند رسید. پس... از میان قبایل و طوایف اعرابی که در اطراف و جوانب کوفه و کربلای معلّ و نجف اشرف ساکن می‌باشند، بیرون آید نوجوان خوش شکل و شمایل و غیور و شجاعی که او را امیرمهدی نام باشد و عباپوش باشد و گروه عباپوشان به او متفق گردند و با آن گروه بد عاقبت، چنان محاربه عظیمه نماید که از بدو ایجاد تا آن زمان کسی ندیده و نشنیده باشد و عاقبت الامر در زمین مبارک نجف به شمشیر آبدار آتشیاران جهان سالار عرب و لشکرش آن گروه بد عاقبت کلاً به قتل خواهند رسید.»<sup>۱۸</sup>

رستم‌الحکماء بر بنیاد همان غیب گویی، یا به عبارت درست‌تر هذیان‌های خویش عقیده دارد که چون تفوق و سلطه نظامی روس‌ها بر ایران و عثمانی و عراق، تا سال ۱۲۶۰ ادامه خواهد داشت، بنابراین: «پس در این صورت، ای پادشاه، آهن سرد کوفتن چه فایده دارد؟ یعنی با گروه بد عاقبت جنگ‌های با شکست بی‌فتح و ظفر چه حاصل دارد؟ پس، اقتضای حکمت و مصلح ملکی آنست که این شانزده سال را به مماشات و مدهانه و ملایمت و مصالحه و مسالمة با این گروه بد

**رستم الحکماء**  
**مدعی است که**  
**مخترع خطی جدید**  
**است. او این خط را**  
**خط مسلسل خاقان پسند**  
**می نامد. او نمونه هایی از**  
**این خط را که**  
**هیچ جذابیتی ندارد،**  
**در ابتدای قانون سلطنت**  
**آورده است...**  
**با نیم نگاهی به آن**  
**خطها نیز می توان**  
**اذعان کرد که**  
**ارزش این ادعای**  
**رستم الحکماء نیز**  
**چیزی بیش از**  
**ادعاهای وی در**  
**وصول به قله**  
**کمال معرفت و**  
**حصول به اوج کمال**  
**در عرصه حکمت و**  
**علوم متعدده نیست**

و دیوان اشعار رستم الحکماء ساخته و پرداخته ذهن بیمار اوست به ذکر این نکته می پردازیم که به اعتقاد روان پزشکان، افزایش تمایلات جنسی و تجلی آن تمایلات در صورت های گوناگون، از جمله پرداختن کلامی به امور جنسی، در برخی از اختلالات روانی به عنوان یک معیار تشخیصی برای بیان ابتلای فرد به اختلال روانی مطرح می شود. به عنوان مثال در حملات «مانیا» و «هیپومانیک» نشانه افزایش تمایلات جنسی و افراط در این زمینه و پرداختن کلامی به امور جنسی به چشم می خورد.<sup>۱۸</sup>

۴ - **جعل و دروغ پردازی:** پس از هدیان بزرگ منشی، غیب گویی و پیش بینی، هرزه نویسی های جنسی، جعل و دروغ پردازی در باب رویدادهای تاریخی آشکارترین بخش از شخصیت و شیوه تاریخ نویسی رستم الحکماء است. او نه تنها افسانه های ساخته و پرداخته ذهن خویش را به نقل از پدرش، امیر حسن خوش حکایت در اثر مشهورش، رستم التواریخ ثبت کرده، بلکه در موارد عدیده ای به تحریف و قلب گزارش های روشن تاریخی نیز مبادرت ورزیده است. مادر زیر نمونه هایی از این افسانه ها و جعلیات رستم الحکماء را می آوریم و به این گفتگو خاتمه می بخشیم:

۱ - رستم الحکماء در باره عشق کاترین، امپراتریس روسیه و علاقه او به شاه طهماسب پس از دیدن تصویر او می نویسد: «بر دانشمندان پوشیده مباد که نواب همایون پادشاه جمجاه در حسن و جمال گویا یوسف اول او بوده و ماه کنعان یوسف ثانی در جنب آن بوده، در خوبی شکل و شمایل بی نظیر و در نظر نظر بازان معشوق دلپذیر بوده، صورت مبارک آن مهر لقا را نقاش ماهر کشیده به مملکت روس بردند، پادشاه والا جاه ظل الله خورشید کلاه، فرمانروای ممالک آرای روس و غیره که زنی بود در غایت زیبایی و رعنائی و نهایت حسن و جمال و کمال پادشاهی بود، در کمال عدل و انصاف و حسن سلوک و استعداد و استقلال، چون تصویر مهر تنویر آن آفتاب سپهر جهان بینی را مشاهده نمود. ناگاه آتش عشق و محبت و نایره مهر و مودت شعله ور و برافروخته و خرمن دین و دل و صبر و آرام و طاقت آن دلپاخته سوخته شد و در نزد این داستان غریب، داستان یوسف و زلیخا، افسانه و حکایت خسرو و شیرین قصه از عقل بیگانه، غرض آن که آن زلیخا طلعت با آن یوسف صورت اراده نمود که مانند بلقیس و سلیمان رفتار نماید که سپهر کج رفتار در این معامله بنای اخلال نهاد و بر این کار در اختلال گشاد و عاشق را از وصال معشوق ناامید و زار و سوگوار نمود».<sup>۱۹</sup>

منابع تاریخی اواخر عصر صفوی و اوایل دوره افشاری در توجیه عزل شاه طهماسب توسط نادر شاه متذکر فساد شخصی و اخلاقی شاه صفوی شده و نوشته اند که نادر پس از نمایاندن بی بندباری ها و بی کفایتی های شاه طهماسب به بزرگان اصفهان، وی را از سلطنت عزل کرد. در این منابع هیچکدام از جعلیاتی که رستم الحکماء در رستم التواریخ خویش آورده است به چشم نمی خورد. او باز هم با عنایت به علایق و اشتغالات ذهن خویش نسبت به امور جنسی، داستان بی اساسی را خلق کرده و نوشته است که:

از برای شاه جمجاه بساط ضیافتی گسترد و آن فریدون بارگاه را مهمان نمود و اسباب عیش و عشرت و آلات سور و مسرت از برایش فراهم آورد و خوانین خراسان و صنایع عالیشان و باشیانی که با او اتفاق داشتند، ایشان را در پس پرده واداشت که از روزنه های پرده تماشا کنند<sup>۲۰</sup> و....

جعلیات رستم الحکماء و دروغ پردازی او تنها به فرمانروایان زمانه اختصاص ندارد. او حتی تمام مردان روزگار خویش را عاری از کمترین غیرت و شرافت و حمیت معرفی می کند.<sup>۲۱</sup> خیال بافی ها و باورهای واهی رستم الحکماء باعث شده است تا او در خیال خویش جایی به نام عجایب خانه شاه سلطان حسین طراحی کرده و با دروغ پردازی و جعلیاتی دیگر مدعی شود که در این عجایب خانه سنگ های عجیب و غریب و با خواص ویژه ای وجود داشته است. او می نویسد:

«در آن عجایب خانه ریگی چند بود مشجر که چون بر آتش می نهادند و گرم می شد، مانند اسفند که از آتش جستن کند مانند تیر به جانب بالا جستن می نمود و تا گرم بود به جانب بالا می رفت و چون سرد می شد به جانب زیر می افتاد و صدای عظیمی از آن برمی آمد که هرکس آن را می شنید بی هوش می شد و آن را «رمل الصعود» می نامیدند.»<sup>۲۲</sup>

به ادعای رستم الحکماء، «رمل العشره» از دیگر سنگ های عجایب خانه شاه سلطان حسین بوده است.<sup>۲۳</sup>

ادعای پیشنهاد صلحاء به شاه سلطان حسین برای نوشتن مکتوب به امام زمان و افکندن آن به آب در هنگام محاصره اصفهان توسط افغانها، از دیگر جعلیات رستم الحکماء است. این سخنان تنها حاصل شخصیت نابهنجار رستم الحکماء است و هیچ اساس و پایه ای ندارد چرا که در میان هیچ کدام از منابع دیگر به چشم نمی خورد.

غالب مورخان دوره افشاری از صلابت نادر شاه سخن گفته اند، اما رستم الحکماء افزون بر ذکر این صلابت، چون علاقمند بوده است تا درباره نادر شاه نیز دروغی ترتیب دهد و سخنان بی اساسی را جعل کند، می نویسد:

«... آوازش چنان بلند و سهمناک بوده که در وقت سخن گفتن تا یک میل آوازش را مانند همه شیر می شنیدند... چند اشتر مست قصد وی کردند بیخ حلقشان را به سر پنجه پهلوانی چنان فشرد که نفسشان منقطع شد و مردند. اهرمن صورت بوده و هر خصمی که چشمش بر روی سهمناک و چشم بر خشم آن شیر صولت ازدها هیبت می افتاد، ضعف قلب می یافت و زانوهایش سست و بی حرکت می شد و می گریخت... از فرط فطنت و کیاست پی به جمیع مذاهب و ملل برده و حقایق و دقائق چهار کتاب مستطاب آسمانی را به دقت تمام فهمیده و بسیار با عار و ننگ و ناموس پرست و با غیرت و حمیت بوده».<sup>۲۴</sup>

مورخان صفوی، افشاری و قاجاری اتفاق دارند که قاجارها ریشه ترک - مغولی داشته و با صفویان هیچ نسبتی نداشتند. البته برخی از پادشاهان قاجار بی میل نبودند تا برای کسب و تثبیت مشروعیت قومی، تبار خویش را به صفویان برسانند، اما به دلیل وضوح ریشه های نسبی خود در نهایت از این تمایل روی برتافتند. رستم الحکماء به خلاف اجماع مورخان، جعلیات واضحی درباره محمد حسن خان قاجار داشته و به خلاف تمام مستندات تاریخی نوشته است که:

«آغاز داستان سلطنت و شهریاری و جهان بینی و کامکاری سلطان ظفر توامان خاقان ممالک ستان، خسرو عدالت گستر، دارای رعیت پرور، صاحب صفات حسنه اخلاق مستحسنه، السلطان بن السلطان، خاقان بن خاقان، قان خلد آشیان «محمد حسن خان ولد صرف شاهنشاه جنت مکان» «شاه سلطان حسین» موسوی صفوی، بهادر خان که مادرش دختر حسین قلی خان قاجار و خواهرزاده بکنج خان ترکمان

با تأمل و وارسی  
نوشته‌های رستم‌الحکماء،  
می‌توان جنبه‌های زیر را  
در شخصیت او  
ملاحظه کرد:

۱- هذیان بزرگ‌منشی،  
۲- غیب‌گویی و  
پیش‌بینی‌های هذیانی،  
۳- هرزه‌نویسی افراطی،  
۴- جعل و دروغ‌پردازی

رستم‌الحکماء  
چنانکه در خلال آثارش  
مشاهده می‌شود،  
از سر اعتقاد و نه مبالغه،  
باور داشت که  
وجود نازنین ناشناخته و  
حکیم سترگ  
مغفول مانده‌ای است.  
او در جای جای  
نوشته‌های خویش،  
خود را به بزرگی و  
شایستگی می‌ستاید

- ۱۱- رستم‌التواریخ، ص ۲۱۳  
۱۲- رستم‌الحکماء، قانون سلطنت، خطی، ص ۳۲-۳۱ / دیوان اشعار، ص ۲-۱ / رستم‌التواریخ، ص ۴  
۱۳- قانون سلطنت، خطی، ص ۳۸-۳۴  
۱۴- قانون سلطنت، خطی، ص ۱۴-۱ / دیوان اشعار ص اول و آخر و غالب صفحات دیوان  
۱۵- داستان سوال و جواب حکیمانه، خطی، ص ۵۴  
۱۶- داستان سوال و جواب حکیمانه، خطی، ص ۱۱۱  
۱۷- داستان سوال و جواب حکیمانه، خطی، ص ۱۱۳-۱۸ خلاصه روانپزشکی، علوم رفتاری - روانپزشکی بالینی، جلد دوم فصل اختلالات خلقی.  
۱۹- رستم‌التواریخ، ص ۱۹۸  
۲۰- رستم‌التواریخ، ص ۲۰۱ برای رعایت اصول اخلاقی عبارات نهایی متن که حاوی زشت‌ترین تعبیرات است حذف گردید.  
۲۱- رستم‌التواریخ، ص ۱۰۸  
۲۲- رستم‌التواریخ، ص ۸۶  
۲۳- رستم‌التواریخ، ص ۸۷  
۲۴- رستم‌التواریخ، ص ۱۸۱  
۲۵- رستم‌التواریخ، ص ۲۴۰  
۲۶- برای آگاهی از گزارش منابع اصلی در این زمینه نگاه کنید به: مروزی، محمدصادق (واقع‌نگار) تاریخ جهان آراء خطی، تهران، کتابخانه ملی ایران، صص ۱۵-۱۴ / مروزی، محمدکاظم، عالم آرای نادری، تصحیح محمدامین ریاحی، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۳، جلد اول، صص ۲۸-۲۷ / حسینی شیرازی، فضل‌الله (متخلص به خاوری)، تاریخ ذوالقرنین، خطی، کتابخانه ملی ایران، جلد اول، ص ۷ / دنبلی، عبدالرزاق (مقتول)، آثار السلطانیة، مقدمه غلامحسین صدیقی افسار، تهران، ابن‌سینا، ۱۳۵۱، ص ۸ / ساروی، محمد فتح‌ابن محمدتقی، تاریخ محمدی «احسن‌التواریخ»، به اهتمام غلامرضا طباطبائی مجد، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱، ص ۲۹ / هدایت، رضاقلی میرزا، تاریخ روضه‌الصفاى ناصری، تهران، انتشارات خیام، ۱۳۳۹، جلد نهم، ص ۱۲ / سپهر، میرزا محمدتقی (لسان‌الملک)، ناسخ‌التواریخ سلطین قاجاریه، تهران، اسلامیه، ۱۳۵۳، جزء اول، ص ۱۳ / انقراض سلسله صفویه ص ۱۷ / شیبانی، میرزا ابراهیم (صدیق الصمالک)، منتخب‌التواریخ، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۶۶، ص ۳۸ / نوری، محمد تقی‌اشرف‌التواریخ، خطی، تهران، کتابخانه دانشکده ادبیات، دانشگاه تهران، گ ۲۱ ب / اعتضادالسلطنه، علیقلی میرزا، اکسیرالتواریخ، به اهتمام جمشید کبافر، تهران، انتشارات ویسمن، ۱۳۷۰، ص ۱۰ / بنایع نگار، محمد ابراهیم، تاریخ قاجاریه، خطی، تهران، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، جلد اول گ ۴ الف / مستوفی تبریزی، میرزا محمد رضی، زینة‌التواریخ، خطی، تهران، کتابخانه ملی ایران، گ ۲ الف / امام‌قلی میرزا قاجار، تاریخ ایل قاجاریه، خطی، کتابخانه ملی ایران، گ ۸ الف / محمود میرزا، تاریخ صاحبقرانی، خطی، کتابخانه ملی ایران، جلد اول، خطی، گ ۳ الف.  
۲۷- رستم‌التواریخ، ص ۱۵۱ / برای آگاهی از گزارش منابع دیگر در این زمینه و برای وقوف به نادرستی نوشته محمد هاشم در این باره، نگاه کنید به: استرآبادی، میرزا مهدی، تاریخ جهانگشای نادری، به اهتمام عبدالله انوار، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۷، ص ۱۵ / مستوفی، محمد حسن، زبده‌التواریخ، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۵، ص ۱۴۰ / اعتماد السلطنه، محمدحسن خان، تاریخ منظم ناصری، تصحیح دکتر محمد اسماعیل رضوانی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۷، جلد دوم، ص ۱۰۱ / حزین لاهیجی، محمد علی، تاریخ و سفرنامه حزین، تصحیح علی دوانی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۵، ص ۲۰۱ / روضه‌الصفاى ناصری جلد هشتم ص ۵۰۲  
۲۸- رستم‌التواریخ، ص ۲۴۰

- بوده و در حباله شاه سلطان حسین بوده و مرحوم «فتحعلی خان قاجار» در محاربه افغان خدمت عظیمی به شاه خلد اشپان مذکور نموده و آن والا جاه زن ابستن خود را به جایزه، به خدمت آن عالیجاه به طریقه شرع انور بخشید، صریحاً یقیناً و در این قول شکی نی.»<sup>۲۵</sup>  
از دیگر جعلیات رستم‌الحکماء که حتی منابع قاجاری علاقمند به این ادعاها نیز، از طرح آن اجتناب ورزیده‌اند،<sup>۲۶</sup> ادعای حضور فتحعلی خان در اصفهان و پیشنهاد او به شاه صفوی برای تعیین طهماسب میرزا به ولیعهدی است. رستم‌الحکماء علاوه بر این ادعای واهی، در همین زمینه، سخن بی اساس دیگری دارد و مدعی است که خان قاجار شاه طهماسب را از دروازه باب‌الدشت اصفهان خارج کرد و او را به قزوین برد.<sup>۲۷</sup>  
تصور می‌کنیم که تأمل در باب نمونه‌های بالا که تنها مثنی نمونه خروار از جعلیات رستم‌الحکماء به شمار می‌روند برای اذعان به تمایلات گسترده رستم‌الحکماء به دروغ‌پردازی کفایت خواهد کرد، بنابراین از تطویل در این باب درمی‌گذریم و بررسی شخصیت رستم‌الحکماء را با نقل قولی از او درباره درجه آگاهی‌های تاریخی او به پایان می‌بریم. او سخنان زیر را درست پس از جعل نسب محمد حسن خان قاجار که ذکر آن گذشت می‌آورد:  
«بر دانشوران پوشیده مباد که هر مورخی که بیان تاریخ و ذکر وقایع و تالیف می‌نماید، باید که جمیع تواریخ و قصص و لغت‌های عربی و فارسی را به دقت و فرصت تمام، با جمعیت حواس و رفاهیت احوال و وجه معیشت و نفقه و کسوه و مایحتاج زندگانی و مشوق بلند همت، خوانده باشد و بعد به تاریخ و تالیف اشتغال نماید. خدای آفریدگار عالم شاهد می‌باشد که هیچ یک از این شرایط مذکوره از برای این طالب حق اتفاق نیفتاده، بلکه به عکس اینها روی داده و از سن چهارده سالگی تا بیست سالگی به تالیف این تاریخ مبارک پرداختم.»<sup>۲۸</sup>
- پی‌نوشت‌ها:
- ۱- محمد هاشم، رستم‌الحکماء: دیوان اشعار، خطی، ص ۷۴-۷۶.  
۲- محمد هاشم، رستم‌الحکماء: دیوان اشعار، خطی، ص ۵۸۰ تا ۵۸۲.  
۳- احکام‌الاشعار، دستوری نامه فیروزی علامه رستم‌الحکمایی و شمس‌الوزاری، خطی، ص ۳۲.  
۴- دیوان اشعار ص ۵۴۲.  
۵- رستم‌الحکماء نام اصلی این اثر خویش را قانون سلطنت گذاشته است، اما در بعضی از فهرست‌ها از این کتاب با نام شمس‌الانوار یاد شده است.  
۶- رستم‌الحکماء، محمد هاشم، رستم‌التواریخ به کوشش محمد مشیری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۸، ص ۱۱.  
۷- دیوان اشعار، ص ۷۱-۶۸.  
۸- رستم‌الحکماء غالب این آثار را در جنگ احکام و اشعار و برخی را نیز در قانون سلطنت و رستم‌التواریخ و جای جای دیوان اشعارش نام می‌برد.  
۹- هذیان در روانشناسی پزشکی یکی از انواع اختلالات تفکر است. بنا به تعریف روان‌پزشکان بارزترین اختلال در محتوای تفکر هذیان نام دارد. هذیان انواع مختلفی دارد که از جمله آنها هذیان بزرگ منشی است و عبارت است از «عقیده باطلی که بر استنباط نادرست شخص از واقعیت بیرونی متکی است؛ هماهنگ باهوش و زمینه فرهنگی». هذیان بزرگ منشی نیز عبارت است از: «برداشت مبالغه‌آمیز از اهمیت قدرت و هویت شخصی». نگاه کنید به: کاپلان - سنوک: خلاصه روانپزشکی، علوم رفتاری - روانپزشکی بالینی، ترجمه دکتر نصرت‌الله پور افکاری، تهران، انتشارات شهرآب، ۱۳۷۹، جلد دوم، اختلالات خلقی، ص ۱۰۹.  
۱۰- رستم‌التواریخ، ص ۶۲.